

تفسیر پاراشای هفته
توسط ربای ساکس

عهد و گفتگو



"من ایمان دارم" - تفسیرهای تورات از ربای لرد جاناتان ساکس در سال ۵۷۸۰

پاراشای هفته: وی'ש ו ۵۷۸۰

فرشته ای که نمی دانست یک فرشته است

Rabbi Lord Jonathan Sacks

Vayeshev 5780

The Angel Who Didn't Know He Was an Angel

داستان یوسف و برادرانش که چهار پاراشا را به خود اختصاص داده، طولانی ترین و فشرده ترین روایت های تورات است. در آن هیچ چیزی اتفاقی نیست؛ هر جزئیاتی مهم است. اما یک لحظه به شدت نامربوط می نماید - و همان جا است که یکی از زیباترین ایده های تورات را می یابیم.

با سرعتی بسیاری خطوط گسترده داستان معرفی می شوند. یوسف مورد حسد و نفرت برادرانش است. به اندازه ای این دشمنی پیش رفته که دیگر نمی توانند با هم به صلح سخن بگویند. برادران خانه را برای چراندن گله ترک کرده اند و یعقوب به یوسف می گوید برو و

بین آنها چه کار می کنند. این رویارویی، هسته مرکزی روایت را که همه چیز از پی آن می آید، به حرکت می اندازد: لحظه ای که برادران، یوسف را به بردگی مصر می فروشند.

اما این اتفاق ممکن بود نیفتد. ممکن بود یوسف به شخم که گمان می برد برادرانش آنجا هستند، می رسید اما آنها آنجا نمی بودند. آنگاه مدتی آنجا پرسه زده و سپس چون آنها را نمی یافت، به خانه برمی گشت. در این صورت، هیچ یک از رویدادهایی که کل تورات را دربر خواهد گرفت رخ نمی داد: نه یوسف برده می شد و نه عزیز مصر، نه در سال های پرمحصول، ذخیره گندم جمع می شد، نه هیچ یک از اعضای خاندان یوسف در مصر به غربت و بردگی می رفتند و نه خروجی از مصر رخ می داد. کل داستان - که قبلا خطوط کلی آن در روایای شبانه به ابراهیم آشکار شده بود - می توانست به مسیری دیگر برود. سپس چنین می خوانیم: یوسف در مراتع اطراف پرسه می زد که مردی از او پرسید: "دنبال چه می گردی؟" پاسخ داد: "دنبال بردارم هستم، آیا می - توانی به من بگویی کجا گله های خود را می چرانند؟" مرد پاسخ داد: "شنیدم که می گفتند برویم در زمین های داتان." پس یوسف به دنبال بردارانش رفت و آنها را در نزدیکی [زمین های] داتان یافت. (پیدایش ۱۷-۱۵: ۳۷)

هیچ پاراشایی همانند این پاراشا در تورات سراغ ندارم. سه آیه اختصاص یافته اند به جزئیات پیش پا افتاده و نادیده گرفتنی پیرامون پرسش کسی درمورد یک مکان از فردی غریبه. این مرد بی نام که بود؟ و این رویداد چه پیام قابل فهمی برای ما یعنی نسل های آینده دارد؟ راشی می گوید او گبری ال فرشته بود. ابن عذرا می گوید که او یک رهگذر بود. اما رامبان می گوید: "ذات باری تعالی که متبارک باد نام او برای یوسف راهنمایی فرستاد که از این نقش خبر نداشت."

اطمینان ندارم که منظور ربان این بود که یوسف از این نقش خبر نداشت یا راهنما از آن بیخبر بود. من ترجیح می‌دهم که هر دو را صادق بدانم. مرد بی‌نام – که تورات به او اشاره دارد – نماینده دخالت مشیت الهی است تا به طور قطع یوسف به جایی که باید برود و باقی ماجرا بتواند اتفاق بیفتد.

آن مرد شاید از نقش خود خبر نداشت. یوسف بی‌تردید بیخبر بود. من به سادگی می‌گویم: *او فرشته ای بود که نمی‌دانست یک فرشته است.* او نقشی حیاتی در داستان دارد. بدون او چنین اتفاقی نمی‌افتاد. اما در آن هنگام به هیچ‌رو نمی‌توانست اهمیت این دخالت را بداند.

پیام نمی‌توانست برجسته‌تر از این باشد. وقتی عالم بالا قصد انجام کاری را دارد که ناممکن می‌نماید، گاهی فرشته‌ای به علم پایین می‌آید – فرشته‌ای که نمی‌داند یک فرشته است – تا داستان را جلوتر ببرد. اینک بگذارید داستان دو فرشته از این دست را بگویم که بدون آنها کشور اسرائیل امروز وجود نداشت.

یکی از آنها زن جوانی هفده ساله از خانواده‌ای سفارادی بود که با خانواده اشکنازی مهمی وصلت کرد. نام او دوروتی پیتو بود؛ همسر او جیمز دو روتچیلد، پسر بارون ادموند دو روتچیلد بود که پیش از تشکیل کشور اسرائیل، فعالیت بسیار برای حمایت کیبوتص‌ها در سرزمین کرده بود. در جریان جنگ جهانی اول، رویدادهایی با هم تلاقی کردند که به سقوط امپراتوری عثمانی و قرار گرفتن فلسطین زیر نظر فرمانداری بریتانیا انجامیدند. ناگهان، بریتانیا نقش مرکزی برای رویای صیونیستی پیدا کرد. شخصیت کلیدی در جنبش صیونیسم حیم وایزمن در انگلستان بود که در دانشگاه شیمی دانشگاه منچستر آزمایش و تدریس می‌کرد.

اما وایزمن یک مهاجر روسی بود و نه یک عضو برجسته جامعه بریتانیا. منچستر، لندن نبود. شیمی، سیاست نبود. بانفوذترین و پرارتباط ترین خانواده یهودی، روتچیلدها بودند. اما هیچ یک از اعضای خانواده انگلیسی روتچیلد، صیونیست نبودند.

در آن هنگام، ناگهان دوروتی نقشی پیشتاز به عهده گرفت. او فقط نوزده سال داشت وقتی در دسامبر ۱۹۱۴ با وایزمن دیدار کرد. او از پیچیدگی های سیاسی تحقق رویای صیونیسم بسیار اندک می دانست. اما به سرعت در این زمینه اطلاعات خود را تکمیل کرد. او چشم انداز داشت، کمک رسان بود و از انرژی فراوان، شور و قاطعیت بهره داشت. او وایزمن را با همه کسانی که می بایست متقاعد سازد، مرتبط ساخت. سیمون شاما، در نوشته خود به نام دو روتچیلد و سرزمین اسرائیل می گوید: "دوروتی که جوان بود، جذابیت، هوش و قاطعیت آهنین را همراه با ترکیب کارآمدی از تعهد آشکار تا پرده پوشی، شور و هیجان تا ملایمت و همدردی تا بیتفاوتی داشت."

داوری سیمون شاما در مورد تاثیر دخالت های دوروتی چنین است: "او با منش سیاستمدارانه خستگی ناپذیر ولی محتاطانه ای به تلاش برخاست و راه های نفوذ و متقاعد ساختن را درست زمانی که به آن ها نیاز بود، گشود."¹

نتیجه، در سال ۱۹۱۷ اعلامیه بالفور بود که نقطه عطفی در تاریخ صیونیسم به شمار می رود. فراموش نکنیم که خود اعلامیه شکل نامه ای به لرد والتر روتچیلد را گرفت. همسر دوروتی، جیمز در وصیت نامه خود بودجه ای را برای ساختن بنای پارلمان کشور اسرائیل در نظر گرفت.

¹ Simon Schama, *Two Rothschilds and the Land of Israel*, Collins, 1978, 196-98.

دوروتی در وصیت نامه خود مبلغ لازم برای ساختن بنای دیوان عالی کشور در نظر گرفت که این پروژه را پسر برادرش جیکوب، لرد دو روتچیلد کنونی به انجام رساند. اما از تمام کارهایی که دوروتی انجام داد، مهمترین، ارتباط گیری هایی بود که برای حییم وایزمن در سال های بین ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۷ ایجاد کرد. بدون آنها ممکن بود هیچ اعلامیه بالفور و هیچ کشور اسرائیلی به وجود نیاید.

شخصیت دیگری که هیچ شباهتی به دوروتی دو روتچیلد نداشت، ادی یاکوبسون بود. او پسر والدینی فقیر مهاجر و متولد بخش شرقی و پایین نیویورک بود که با خانواده اش به کانزاس سیتی مهاجرت کرد و با مرد جوان دیگری به نام هری ترومن دوست شد. آنها یکدیگر را از دوران نوجوانی می شناختند و در سال ۱۹۱۷ با رفتن به خدمت سربازی دوستی میان آنها عمیق شد. پس از پایان جنگ اول جهانی با یکدیگر یک شرکت لباس مردانه بازکردند. این شرکت در سال ۱۹۲۲ به دلیل رکود اقتصادی بسته شد.

از آن پس راه آنها از یکدیگر جدا شد. یاکوبسون فروشنده ای سیار شد و ترومن به ترتیب، فرماندار، سناتور، معاون رییس جمهور شد و سپس وقتی پرزیدنت روزولت در سال ۱۹۴۵ در زمان ریاست جمهوری خود درگذشت، ترومن رییس جمهور آمریکا شد. آن دو با وجود مسیرهای زندگی بسیار متفاوت خود، دوست باقی مانده بودند. یاکوبسون اغلب به دیدار ترومن می رفت و در دوران هولاکاست در میان موضوع های دیگر، پیرامون سرنوشت یهودیان اروپا با او گفتگو می کرد.

پس از جنگ، موضعگیری آمریکا در برابر کشور اسرائیل به شدت چندپهلوی و مبهم بود. State Department مخالف بود. ترومن شخصا از دیدار با حییم وایزمن خودداری کرده بود. در ۱۳ مارچ ۱۹۴۸ یاکوبسون به کاخ سفید رفت و ترومن را متقاعد ساخت که با حییم وایزمن ملاقات کند. ایالات متحده آمریکا به دلیل این دیدار، نخستین ملتی بود که بازشناسی دیپلماتیک اسرائیل را در ۱۴ مه ۱۹۴۸ اعلام کرد.

سال ها بعد ترومن نوشت:

یکی از افتخار آمیزترین لحظه های زندگی من در ساعت ۶ و دوازده دقیقه عصر در روز جمعه ۱۴ ماه مه ۱۹۴۸ اتفاق افتاد، وقتی که توانستم به رسمیت شناسی کشور اسرائیل توسط دولت ایالات متحده را اعلام کنم. به ویژه شکرگزارم برای نقشی که سعادت ایفای آنرا در تولد کشور اسرائیل داشتم که در قالب کلمات جاودانی اعلامیه بالفور بیان شد: "سرزمین ملی برای ملت یهود".

دو نفر، دوروتی دو روتچیلد و ادی یاکوبسون در صحنه تاریخ پدیدار شدند و حییم وایزمن را با افرادی ارتباط دادند که اگر یاکوبسون نبود، وایزمن هرگز موفق به دیدار با آنها نمی شد: آرتور بالفور^۲ و هری ترومن. آنها مانند همان غریبه ای بودند که یوسف و برادرانش را به هم رساند، اما در این مورد با نتایج مثبت بشمار. من هر دوی آنها را فرشته هایی می دانم که نمی دانستند فرشته هستند.

² Weitzman had met Arthur Balfour already, but without Dorothy he would not have had the influence that he eventually came to have over a whole circle of leading politicians.

شاید این نه فقط در مورد سرنوشت ملت ها، بلکه همچنین در مورد هر یک از ما در مقاطع بحرانی زندگی صدق کند.

من ایمان دارم که زمان هایی هستند که ما خود را گم شده می یابیم و سپس کسی چیزی می گوید یا کاری انجام می دهد که روحیه ما را بالا می برد یا راه مسیر و مقصد نوینی را به ما نشان می دهد.

اینک سال ها بعد، با نگاه به گذشته درمی یابیم که آن دخالت چه اندازه مهم بود، حتی اگر در آن زمان بی اهمیت می نمود. اینجا است که درمی یابیم ما نیز با یک فرشته رویاروی بوده ایم که خودش نمی دانست یک فرشته است. حکایت غریبه داستان یوسف از همین قرار بود.

شبات شالوم



برای دیگر آثار ربای ساکس لطفاً از این تارنما بازدید فرمایید - www.rabbisacks.org
کلیه حقوق محفوظ است • دفتر ربای ساکس توسط بنیاد عهد و گفتگو حمایت می شود

*ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی توسط
Shirin D. Daghighian شیریندخت دقیقیان Persian Translation by